

توازن میان ویژگی‌های فردی، محلی و مصالح عام امت در "گفتمان اسلامی"

توازن میان ویژگی‌های فردی، محلی و مصالح عام امت
در "گفتمان اسلامی"

آیت ... شیخ محمد علی تسخیری
دبیر کل "مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی"
"جمهوری اسلامی ایران"

و الصلاة و السلام علی محمد سید المرسلین و آله الطیبین و صحبه الکرام؛
اما بعد: مراد ما از "گفتمان اسلامی" در اینجا، گفتمان آموزشی سطحی یا عمیق نیست، همان‌که گفتمان شیوه‌ای ادبی را نیز در نظر نداریم بلکه منظور ما گفتمان تبلیغی- رسانه‌ای است که با توده‌های گسترده مردم سرو کار دارد و افکار عمومی را سمت و سو می‌دهد. ما بر این باوریم که نیاز نداریم وارد فلسفه‌بافی گفتمان و بیان تعریف و اقسام و عناصر و ضوابط و معیارهای آن شویم چه نزد اهل اندیشه جنبه تقریباً روشنی دارد.

اهداف شریعت نیز در این میان کاملاً روشن است و در این خلاصه می‌شود که این گفتمان باید حقیقت را به دیگران برساند؛ به عبارت دیگر می‌توان این گفتمان را: «روند رساندن حقیقت از سوی حاضران به غائبان تلقی کرد که پیامبر اکرم(ص) نیز [در پایان یکی از خطبه‌های معروف خود] فرموده است: «حاضران به سمع غائبان برسانند»»([1])

اسلام شیوه‌های بسیار جالب و روش‌های بدیعی در سوق دیگران به گفتگوی منطقی و سازنده دارد که می‌توان آنرا نظریه همه جانبه و جامع و پیشاهنگی در تاریخ اندیشه بشر قلمداد کرد.

ولی احساس می‌شود که در حال حاضر، گفتمان رسانه‌ای اسلامی گرفتار آفات و بیماری‌های چندی است که آنرا از تحقق اهداف خود باز می‌دارد. می‌توان این آفات را در "افراط‌گرایی غیر قابل قبول" و دور شدن از "خردورزی"، "اعتدال" و "توازن" خلاصه کرد.

نیازمند آن نیستیم که از میزان پای‌بندی اسلام به این موارد، سخن گوئیم چه به اندازه‌ای که حضور

آنها در مفاهیم و ارزش‌ها و اخلاقیات آن روشن است در احکام شرعی آن نیز روشن و کاملاً مسلم بشمار می‌رود. ([2])

شایان یادآوری است که منظور ما از گفتمان رسانه‌ای آن گفتمان رایج و سطح پایین در حدّ توجه به مسایل جزئی و عادی و ای‌بسا عوامانه نیست بلکه گفتمان رسانه‌ای اندیشمندان اسلامی است که فرهنگ و خرد امت اسلامی و شیوة زندگی آنرا مورد خطاب قرار می‌دهد و جایگاه تمدنی این امت در میان بشریت را مشخص می‌سازد.

بنابراین تلاش کنونی ما خود انتقادی از حرکت اندیشمندان دست‌اندر کار این گفتمان رسانه‌ای و فراخوانی به تحقق اعتدال و میانه‌روی در فاصله‌های زیر است:

- از سطحی‌نگری تا تعمق‌های پیچیده.

- از گرایش‌های شتابزده زودگذر تا تأمل‌های ریشه‌ای و بلند مدت.

- از تخصص تا عدم انحصار.

- از عزلت‌گزینی تا تأثیرپذیری مفرط.

- از تعصب تا عقب‌نشینی از اصول.

- از گرایش ارتجاعی تا گرایش‌های پیشروانه دروغین.

- از پای‌بندی‌های افراطی به ارزش‌ها تا لابلایی‌گری نسبت به آنها.

که جملگی نمونه‌هایی از آفات گریبانگیر گفتمان‌های کنونی است.

- خود انتقادی از حرکت اندیشمندان اسلامی معاصر :

آدم‌ها و دید آنها به لحاظ گرایش‌های منطقی و ظرفیت انتقادپذیری، با یکدیگر متفاوتند، برخی کمترین رنجشی از انتقادهای شخصی- هرچند تند و خشن هم باشند- بدل نمی‌گیرند حال آنکه گروهی دیگر، از هر انتقادی هر چند منطقی و سازنده باشد، به شدت رنجیده‌خاطر می‌شوند. ولی باید دانست که انتقاد از يك جنبش و گرایش فکری، امری کاملاً طبیعی است و بسا اوقات افراد را به تأمل و تجدید نظر فرا می‌خواند بی‌آنکه سر و صداهاي کوتاه‌فکرانه یا احساسات جریحه‌دار شده‌ای را در پی داشته باشد که راه اندیشه آرام را سدّ می‌کند؛ خشم شدید و فراتر از حدّ، همواره چنین پیامدهایی دارد. آنچه در پی آنیم، تحریک حس خود انتقادی نسبت به روند اندیشه متداول در جهان معاصر اسلامی است که به صورت کتاب، مقاله یا سخنرانی‌های فردی یا جمعی تحت عنوان میزگرد یا کنفرانس فکری مطرح می‌گردد.

ولی شیوة ما مبتنی بر ایراد اتهام‌های صریح به بزرگان فکری که نامشان در این یا آن اثر یا نشریه اسلامی تکرار می‌شود، نیست بلکه بیشتر برخی بیماری‌ها، آفات و نواقصی را مطرح می‌سازد که هیچ‌کس در جنبه بیمارگونگی و آفت بودن آنها تردید ندارد. آنگاه به اندیشمند فرصت داده می‌شود که خود و برکنار از انگیزه‌های درونی و شخصی و با فرض اینکه خالصانه در راه اعتلای کلمه حق و برای رضای خدا

کار و تلاش می‌کند، ببیند که آیا انتقاد مطرح شده خود او و کارهایش را نیز در بر می‌گیرد یا خیر؟ و کارها و آثارش از این آفات بهره‌ای دارد یا نه؟

پیش از طرح برخی از این آفات بیمارگونه، شایسته است بر دو حقیقت عینی زیر انگشت گذاریم: یکم: وجود برخی اندیشمندان روشن بینی که خداوند متعال به آنان توان پرواز فکری مجرّد و اخلاص برای او-جل‌شانه- را عطا کرده است؛ توانی که آنانرا از در افتادن به لغزش‌گاهها بر کنار داشته و به محملی برای هدایت الهی تبدیلشان ساخته است.

دوم: انتظار تغییرات اساسی در جنبش فکری اسلامی و همسویی آن با دگرگونی‌های همه جانبه‌ای که چون موهبتی الهی بخش‌های جهان اسلامی ما را به یکدیگر نزدیکتر می‌سازد. بنابراین، آنچه فرا روی ماست پیش از بدبینی، خوشبینی است؛ ما خود را در برابر امید بسیار نزدیکی در شکوفایی اندیشه درخشان اسلامی می‌یابیم و به یاری خداوند متعال سرتاسر جهان اسلام را در پرتو نور خود قرار خواهد داد. حال که بر این دو حقیقت انگشت گذاردیم مایلیم در حدّی متناسب یا حجم و مقام این نوشته، به برخی نقاط ضعف و حائله‌های بیمارگونه‌ای که اندیشه یا به عبارت دقیقتر اندیشمندان بدان گرفتار می‌شوند، اشاره‌ای داشته باشیم.

نخستین آنها-برکنار از هر تعارف و با به صراحت تمام- وابستگی و دنباله‌روی است که دهان‌ها را می‌بندد و غالباً به صورت تبعیّت از افراد با نفوذ صورت می‌گیرد. این وابستگی مرگبار نیز برخاسته از شرایطی است که طرف مسلط، آنها را تحمیل می‌کند همچنانکه می‌تواند ناشی از ضعف نفس خود اندیشمند و نیازهای اقتصادی یا درونی وی به این وابستگی باشد.

می‌توان برای این وابستگی پیامدهای منفی بسیاری را برشمرد که با عنصر تعارف و عدم اشاره به موارد ناراحت کننده، آغاز می‌شود و در پی پرشدن شکم از حرام و برآمده شدن رگها از خون ستمدیدگان، به تحریف عمده حقایق، منتهی می‌گردد.

و در فاصله این انجام و فرجام، می‌توان افراد بسیاری را که در جهان اسلامی ما به نام اسلام و تربیت و روشنگری دینی می‌نویسند یا سخنرانی می‌کنند برشمرد!! آیا آنانی که گرانبها ترین گوهر زندگی یعنی "زندگی‌خردمندانه" خود را به خُردان بی‌مایه فروخته‌اند و به مدح و ستایش نادانانی می‌پردازند که عاجز از درک گفته‌های خویشند، به این موضوع اندیشیده‌اند؟! آری، پیامدهای این وابستگی مراتب گوناگونی دارد، گاه خودداری از بیان چیزهایی که ارباب قدرت را به خشم می‌آورد و بسنده کردن به روشنگری‌هایی بدور از تحریک امت علیه ستمگری و ستمکاری است و گاهی نیز توجیه کارها و اقدامات این اربابان تا حد شرکت در جنایات آنهاست. نمونه بیمارگونه دیگر-در بعد فکری- تکرار خسته کننده و ملال آور اندیشه و بی هیچ ابتکار و خلاقیتی در گستره موضوعات مورد بررسی یا راه‌حلهای و برداشتهاست و درد آورتر اینکه هنوز کسی را نیافته‌ایم که گام برداشته شده از سوی اندیشمند بزرگ اسلامی یعنی "مرحوم آیه ... شهید سید محمد باقر صدر" (قدس سره) [3] در عرصه اقتصادی را آنهم به رغم

گذشت نیم قرن بر این تجربه پر شکوه از يك سو و نیاز مبرم به چنین گام‌های فکری بزرگی از سوی دیگر، دنبال کند.

اینک عرصه‌های فکری فرا روی ماست که باید در آن حرکت کنیم و به چنین پدیده‌هایی توجه کنیم و به هر صورتی که مناسب می‌دانیم آنها را محکوم کنیم.

نقطه ضعف دیگر که به نظر خیلی هم روشن می‌رسد، مسئله (عدم تعامل با واقعیت‌های موجود) و (دوری گزیدن-جز در موارد بسیار اندکی- از مشکلات واقعی امت) بنا به دلایل بسیاری از جمله آنچه به عنوان نرنجاندن صاحبان نفوذ از آن یاد کردیم، و نیز عدم احساس درد توده‌های مردم و فاصله گرفتن از آنان و... است. به همین دلیل چه اندک است نوشته‌ها و آثاری که در خصوص زمینه‌های مناسب اجرای تمامی احکام اسلام در چارچوب وحدت همه جانبه اسلامی و با عدم توجه به مرزها و منافع تنگ نظرانه، به رشته تحریر در می‌آیند!؛ آیا مطالعات و پژوهش‌های کافی در خصوص مکتب‌ها و اندیشه‌های منحرفانه‌ای که سرتاسر جهان اسلامی ما را درنوردیده‌اند از جمله ناسیونالیسم تنگ نظرانه، مارکسیسم، اندیشه‌های سرمایه‌داری و لائیک، هرمنوتیک و جهانی شدن و... -که جملگی مشکلاتی است که اندام امت و اندیشه جوانان آن را آلوده کرده-، صورت گرفته است؟ در همین زمینه، شاهد "جای خالی گسترده‌ای در عرصه مطالعات دانشگاهی اسلامی" هستیم؛ کتاب‌های درسی که در پی پر کردن این خلأ باشند، کجاست؟ و آیا ما توانسته‌ایم این شور و شوق دانشگاهی را که چشم امید به اسلام دوخته و واقعیت غیر قابل تردیدی هم هست، برآورده سازیم؟ ما در برابر این امر چه کرده‌ایم؟ تجربه‌های مربوط به اسلامی کردن دانشگاه‌ها نیز ناقص و گرفتار اندیشه‌های وارداتی و بدون توجه به عدم انسجام آنها با واقعیت اسلامی ما بوده است. اگر خواسته باشیم نقاط ضعف مربوط به این جنبه را برشمарیم با لیست بالابلندی رو برو خواهیم شد که از هیچکدام از عناصر آن نمی‌توان در گذشت.

به عنوان مثال عرضه ضعیف و عدم تجددگرایی در آن و نادیده گرفتن مسئله انگیزش حماسی مبتنی بر اندیشه اصیل-که جنبه‌ای قرآنی است و آنرا بفراموشی سپرده‌ایم - و بسیاری موارد دیگر.

مجدداً آنچه را پیش از این گفتیم تکرار می‌کنیم و یادآور می‌شویم که این چشم اندازها ممکن است کلی نباشد ولی بهر حال دارای حضوری جدی در منظومه فکری ماست و نیازمند خودانتقادی منطقی هر کس و هر مجموعه با هدف انجام وظیفه الهی-تاریخی و همراهی با دست کم انتظارات امت و رسیدن به هدف بزرگ خود یعنی فراگیری دین خدا بر روی زمین-تمامی زمین- به یاری و مدد خداوندگاری است که بر هر چیزی تواناست. اینک سعی خواهیم کرد بر یکی از انواع توازن و تعادل مطلوب انگشت گذاریم.

توازن میان ویژگی‌های فرد، کشور و جنبه‌های عام امت؛

دیده می‌شود که برخی نمونه‌های گفتمان دینی به معنای وسیع آن، چنان در خصوصیات فردی غرق می‌شود که گویی دین تنها برای پرورش جنبه‌های فردی انسان آمده و جنبه‌های اجتماعی او را کاملاً نادیده گرفته است؛ می‌توان این ویژگی را یا برخاسته از غرق شدن در خصوصیت‌های فردی و به فراموشی سپردن

جنبه‌های اجتماعی از سوی پژوهشگر و اندیشمند دانست و یا به تأثیرپذیری از اندیشه دینی غربی که دین را موضوعی فردی و بدون پیوند با زندگی عمومی [افراد-جامعه] تلقی می‌کند، نسبت داد.

بهر حال ما پژوهشگری را می‌بینیم که ای بسا به لحاظ فقهی در سطح بسیار بالایی قرار دارد و با انگشت گذاردن بر متون دینی خلیلی دقیق و موشکافانه به طرح احتمالات، احتیاطات و مستحبات می‌پردازد که اگر فرد به آنها عمل کند، ناگزیر از هرگونه فعالیت اجتماعی مفیدی باز می‌ماند؛ با چنین گرایش‌هایی در برخی پژوهش‌های اصولی و فقهی مواجه هستیم. از این شمار می‌توان فتوا دادن به صرف زکات در محل خاص خود اشاره کرد حال آنکه برنامه‌ریزی برای تحقق عدالت اجتماعی تنها با مرکزیت عام [و سازماندهی متمرکز]، امکان پذیر است، گاهی نیز می‌بینیم که چنان بر منافع محلی یا ملی یا حتی مذهبی انگشت می‌گذارد که منافع عالی‌ه امت یا حتی دید همه جانبه و شمولی اسلام را به فراموشی می‌سپارد و این مانند بررسی و مطالعه مسئله مهمی چون: "تقریب مذاهب اسلامی" در پرتو منافع حاصل از آن برای این با آن مذهب؛ و بی توجه به اقتضای گرایش‌های اسلامی یا منافع عمومی امت است.

اینکه پیروان مذاهب مختلف، چنان با اندیشه‌های مذهبی ویژه خود پر شوند که اگر مضمون آیاتی از قرآن مجید برخلاف مذهبشان باشد، شگفت‌زده شوند نیز در همین راستا قرار دارد.

امام فخر رازی از برجسته‌ترین استاد خود نقل کرده که می‌گوید: «به جماعتی از مقلدان فقها برخورد کردم و برایشان آیاتی از قرآن مجید در خصوص برخی مسایل را تلاوت نمودم، احکام مذهب ایشان برخلاف محتوای آیات قرائت شده بود به همین دلیل، آیات یاد شده را نپذیرفتند و توجهی به آنها نکردند و شگفت‌زده به من خیره شدند یعنی اینکه چگونه می‌توان به ظاهر این آیات عمل کرد حال آنکه از نیاکان ما روایاتی در خلاف آنها وارد شده است؟! و می‌افزاید: اگر بدرستی تأمل کنی خواهی دید که این آفت در میان بیشتر اهل دنیا وجود دارد.» [4]

گاه می‌بینیم که گفتمان دینی بر رشد و توسعه درآمدهای ملی در چارچوب منافع ملی و بی توجهی به اوضاع عام اسلامی و ضرورت هماهنگی با آن در راستای تحقق مصالح عالی‌ه اسلام، انگشت گذارده است.

و ای بسا خطرات سیاسی، اقتصادی و حتی اخلاقی محلی نیز بدور از روند کلی اوضاع جهان اسلام و مقتضیات آن مورد توجه قرار گرفته است.

و سرانجام اینکه می‌بینیم این گفتمان، برنامه‌ریزی‌های خود را تنها به اصلاحات جزئی فردی و برکنار از دغدغه‌های عام امت، اختصاص می‌دهد.

و در برابر: شاهد آنیم که برخی انواع گفتمان‌ها، در تعمیم مسایل و کلی‌نگری و خاطر نشان ساختن منافع امت چنان راه افراط در پیش می‌گیرند که ویژگی‌های محلی، ملی، سرزمینی و طبیعت خاص ملت‌ها را فراموشی می‌سپارند و به همین دلیل کمترین تأثیری بجای نمی‌گذارند و از سوی شنوندگانی که با چنین لحن و زبانی بیگانه‌اند و گرفتار مشکلات و دردهای خویشند، با عدم اقبال کامل روبرو می‌شوند.

به همین دلیل است که گفتمان دینی باید به "توازن"، "واقع‌گرایی"، "خردورزی" و "نرمش و انعطاف" که

جملگی از پدیده‌های عام اسلامی‌اند، بازگردد و بر نکاتی انگشت گذارد که مهمترینشان عبارتند از:

یکم: توجه به منافع و مصالح عام و خاص با اولویت بخشیدن به مصلحت عام در صورت تعارض.

دوم: تکیه بر دید اجتماعی و مقاصد عام شریعت با توجه به مقاصد (اهداف) خاص هر مجموعه.

سوم: جهان‌شمولی اسلامی به ویژگی‌های فرهنگ ملت‌ها و خلق‌ها تجاوز نمی‌کند بلکه آنها را لطافت و اصالت بیشتری می‌بخشد و میان آنها هماهنگی و همسویی برقرار می‌سازد.

چهارم: در نظر گرفتن اصل وحدت اسلامی در مواضع عملی و تحمل پلورالیسم فکری با گرایش کشف عرصه‌های مشترک و توسعه این عرصه‌ها و همکاری در پیاده کردن آنها و تسامح با یکدیگر در موارد اختلاف.

پنجم: در نظر گرفتن جنبه‌های عام پدیده‌های کلی اسلام - که بدانها اشاره شد- در روند برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای طبیعی و انسانی- معنوی.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

[1] - "البخاری"، "مسلم"، "النسائی" و "احمد" آنرا روایت کرده‌اند.

[2] - نگاه کنید به: "الظواهر العامة في الاسلام" (پدیده‌های کلی در اسلام) از همین نویسنده.

[3] - "امام بزرگوار شهید سید محمد باقر صدر" (قدس سره) که در سال 1980 میلادی وبدست دزخیمان رژیم مقبور صدامی، به شهادت رسید. اندیشه‌های خلاق این بزرگ مرد در عرصه‌های فقه و اندیشه و سیاست و اقتصاد بر هیچ کس پوشیده نیست؛ آثاری چون: "اقتصادنا"، (اقتصاد ما)، "فلسفتنا" (فلسفه ما)، "دروس في اصول الفقه" (درسهای در اصول فقه)، "الاسس المنطقية للاستقراء" (بنیادهای منطقی استقراء) و غیره... از اوست.

[4] - "التفسير الكبير" (امام فخر رازی)، جلد شانزدهم، صفحه 37، چاپ "دار احیاء التراث العربی"- بیروت. در تفسیر آیه 31 از سورة توبه.

